

بررسی هنر بومی عبابافی در روستای محمدیه

محبوبه حاجی‌زاده^۱

چکیده

ایران دارای هنرهای سنتی و دستی منحصر به فردی است که هر کدام از آنها، دربرگیرنده کاربردهای مختلفی هستند. برخی از این دست‌ساخته‌ها، تکمیل‌یافته گونه پیش از خود بوده‌اند و در طی زمان جایگزین شده‌اند و برخی دیگر در طول زمان کاربردهای گوناگونی یافته‌اند. عبابافی یکی از مهم‌ترین شاخه‌های بافندگی در ایران و جلوه‌گاه بسیاری از باورها، روایات، سلايق و اعتقادات ایران اسلامی است که این روح فرهنگی با وضعیت اقلیمی - جغرافیایی نیز در پیوند است.

در گذشته، کارگاه‌های این هنر دستی به خاطر کاربرد و ارتباط آن با مذهب و باورهای دینی بیشتر در اطراف مساجد شکل می‌گرفت. این کارگاه‌ها در مناطقی مانند دزفول، شوش، بهبهان، نائین و محمدیه رواج داشت و امروزه می‌توان تعدادی از آنها را در روستای محمدیه مشاهده کرد.

۱. کارشناسی ارشد مردم‌شناسی دانشگاه تهران amordad_۶۱@yahoo.com

برای احیای این گونه پوشاک سنتی در اشکال امروزی آن می‌توان از رسانه بهره گرفت. نمایش صنایع بومی در قالب مستند یا بهره‌گیری از کارشناسان مختلف در برنامه‌های ترکیبی علاوه بر تبیین کارکردهای جدید، برای افرادی که به دنبال مشاغل بومی و احیا و اشاعه آن هستند، فرصت‌های مغتنمی ایجاد می‌کند. همچنین به جز مباحث آموزشی و نحوه بافت در رسانه می‌توان سیر تاریخی بافته‌های بومی از جمله عبابافی و نیز ارتباط آن را با عنصر مذهب واکاوی کرد.

کلیدواژه: عبابافی، بافندگی، دست‌بافته‌های سنتی

مقدمه

بشر برای استیلا بر طبیعت و بهره‌مند شدن از مواهب آن و ارتقای شرایط زندگی و مرتفع کردن نیازها با به کارگیری قوه تفکر خود ابزار و عواملی را ابداع و تکمیل کرده و این فرایند مستمر در شکل‌گیری تمدن بشری سهم به‌سزایی داشته است.

کشور ایران مانند تمام کشورهای با تمدن و فرهنگ غنی، مهد صنایع بومی گوناگونی بوده است. این دست‌ساخته‌ها براساس نیازهای جامعه شکل گرفته بودند و ریشه در ارزش‌ها و فرهنگ جامعه داشتند.

این مقاله به صورت مختصر صنعت عبابافی را در روستای «محمدیه» مورد بررسی قرار داده و شکل‌گیری، زوال و ویژگی‌های آن را بیان کرده است.

تاریخچه پیدایش پارچه و بافندگی در ایران

کاوش‌ها و تحقیقات دانشمندان و پژوهشگران در صد ساله اخیر این واقعیت انکارناپذیر را به دست می‌دهد که ساکنین باستانی ایران با پارچه‌بافی آشنا بوده‌اند و علاوه بر پوشاندن بدن برای دور ماندن از گزند سرما و گرما، زیبایی و ظرافتش را نیز مورد توجه قرار می‌دادند. شاید اهمیت موضوع دوم از جهت دستیابی به تکامل عقلی و ذهنی نخستین اقوام ساکن ایران به مراتب مهم‌تر از مسئله نخست باشد.

بدون تردید بهترین و گویاترین گواه برای شناسایی پیشینه فن پارچه‌بافی در ایران قدیم، سفال‌ها و مهرهای استوانه‌ای است که بیش از هشت هزار سال پیش از میلاد در اعماق خاک این کشور به جای مانده است و نقوش کنده شده نشان می‌دهد که پیکر انسان‌های گذشته با چه لباس‌هایی پوشانده می‌شد.

«کاوش‌هایی که در سال ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ میلادی (۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ هجری شمسی) توسط پرفسور کالتون کن در غاری موسوم به غار «کمربندی» در نزدیکی دریای خزر انجام شد، ثابت می‌کرد، اقوام ایرانی از همان زمان غارنشینی، پشم گوسفند و [موی] بز را به صورت پارچه می‌بافتند. آزمایشات علمی بر روی این پارچه‌ها، قدمت آنها را به ۶۵۰۰ سال پیش از میلاد بازمی‌گرداند.» (الوند، ۱۳۵۵: ۴) همچنین در حفاری‌های انجام شده در نقاط مختلف ایران دوک‌هایی به دست آمده که وجود کارگاه‌های بافندگی در ایران کهن را ثابت می‌کند. باستان‌شناسانی نظیر هانس وولف، گریشمن و آکرمن تأیید می‌کنند که عمر این دوک‌ها با نخستین آثار سکونت در ایران مطابقت کامل دارد. (گروسه، به نقل از پیشین) گواه مهم دیگری که برای اثبات وجود فن پارچه‌بافی در دورترین دوره باستانی ایران وجود دارد، مهر استوانه‌ای است که در حفاریات شوش به دست آمده است. بر روی این مهر که متعلق به هزاره چهارم پیش از میلاد است؛ نمای یک کارگاه نساجی نقش شده است و این نقش علاوه بر اثبات رواج فن پارچه‌بافی در آن زمان، گویای این حقیقت است که در آن زمان کار نساجی از صورت تک‌بافی و پراکنده خارج شده و به شکل متمرکز و کارگاهی درآمد. این مسئله از یک سو دلیل توجه فراوان مردم آن عصر به پارچه و از سوی دیگر مؤید گذشت زمان نسبتاً طولانی از پیدایش فن پارچه‌بافی است. (مشیرپور، ۱۳۴۵: ۱۷)

فردوسی شاعر بلندمرتبه از جمشید به عنوان مخترع دستگاه بافندگی یاد کرده و ابن‌خلدون وجود صنعت نساجی و خیاطی را به زمان حضرت ادریس نسبت داده است: «این دو صنعت (نساجی و خیاطی) در میان مردم از روزگاری کهن وجود داشته است و عامه مردم از این رو که صنایع مذکور بسیار کهن می‌باشد، آنها را به حضرت ادریس که از اقدم پیامبران به شمار می‌رود نسبت می‌دهند. چه بسا که نخستین سازنده آنها را هرمس می‌دانند و گاهی هم گفته شده که هرمس همان ادریس است.» (برگرفته از مقدمه ابن‌خلدون)

عبابافی در محمدیه

صنایع دستی ایران یکی از بااهمیت‌ترین حوزه‌های هنری و فنی مردم ایران و یکی از بارزترین تجلیات روح فرهنگی کشور ماست. تاریخ، هنر، صنعت، فنون و حرف، معتقدات، سلیقه‌ها و ذوق‌ها، وضعیت اقلیمی و جغرافیایی، خصوصیات ایلی، روستایی و شهری، روحیات اقوام و طوایف و صنوف و جنبه‌های بسیار دیگری از حیات مادی و معنوی فرهنگ در صنایع دستی متجلی است. معرفی درست این صنعت می‌تواند معرف بخش عمده‌ای از فرهنگ منطقه محمدیه باشد.



بافندگی از قدیمی‌ترین صنایعی است که بشر به آن پرداخته و امروزه نیز این صنعت نه تنها از جنبه‌های اقتصادی، بلکه از لحاظ تکامل و توسعه ماشین‌آلات هم مورد توجه است. به طور کلی عمل بافندگی عبارت از تبدیل دو ردیف نخ به پارچه است که یک ردیف نخ در طول پارچه کشیده شده و تار نام دارد و ردیف دیگر در عرض پارچه یعنی عمود بر تار می‌باشد و آن را پود می‌نامند. عمل بافندگی درگیر کردن نخ‌های تار و پود به یکدیگر و در حقیقت عمل بسیار ساده‌ای است که از زمان‌های بسیار قدیم رواج داشته است.

یکی از هنرهای دستی کشور که با دستگاه‌های بافندگی سنتی بافته می‌شود، «عبا» است. در روستای محمدیه یزد، ۲۳ کارگاه عبابافی در حال فعالیت هستند؛ این کارگاه‌ها نزدیک محله‌های «گودالو» و «انبار حاج سید مدالی» قرار دارند و آن ناحیه به محله عبابافان نیز معروف است. در گویش قدیمی و اصطلاح محلی به کارگاه‌های عبابافی، «سرداب» می‌گویند. سرداب‌های مذکور در دل خاک رس کنده شده و یک آجر و خشت به جز در پله‌ها در هیچ نقطه دیگری از آن به کار نرفته است. تمام کارگاه‌های عبابافی این ناحیه رو به آفتاب و با سردری کوچک و دری چوبی است که با تعداد هفت یا هشت پله به زیر زمین راه دارد. سقف این کارگاه‌ها به شکل نیم‌دایره است و در داخل دیوار بخاری‌هایی تعبیه شده است. مساحت آنها با یکدیگر متفاوت است؛ اما به طور متوسط عرض آنها چهار متر و طول آن نیز ده تا دوازده متر است. دستگاه‌های عبابافی در دو سمت کارگاه واقع است و در وسط آن راهروی باریکی قرار دارد.

قدمت این کارگاه‌ها بسیار قدیمی است. اهالی معتقدند این کارگاه‌ها قدمت بسیار دارند و پیش از عبابافی در این کارگاه‌ها شعربافی^۱، شال‌بافی و کرباس‌بافی می‌کردند. در گذشته در هر کارگاه به ازای هر دستگاه یک عباباف می‌ایستاد اما امروزه در هر کارگاه یک یا دو نفر کار می‌کنند.

اهالی منطقه رونق عبابافی در محمدیه را قدمت و اعتبار «مسجد سر کوچه» می‌دانند. زیرا این مسجد در آمد و شد روحانیون دینی به این منطقه نقش مهمی داشته است. کارگاه‌های بافت پارچه به مرور زمان و با توجه به نیازهای آن زمان نقش تازه‌ای در تولید پوشاک برای این قشر از جامعه که بسیار مورد احترام بوده‌اند، به عهده گرفتند و به واسطه این موضوع خود عبابافان نیز از احترام بسیاری برخوردار شدند.

۱. پارچه دست‌بافی است از جنس ابریشم طبیعی یا مصنوعی با طرح‌های ساده و راه‌راه افقی که از آن برای پوشش سر یا به عنوان شال کمر استفاده می‌کردند.

دستگاه عبابافی

دستگاه عبابافی عبارت از یک گودال مستطیل شکل است که به گویش محلی آن را «گال» می‌گویند. گال یا همان گودال را در زمین می‌کنند و دستگاه عبابافی را در آن قرار می‌دهند. بافنده عبا در هنگام بافت عبا هم با دست‌ها و هم با پاهایش کار می‌کند. قطعات اصلی دستگاه عبابافی عبارتند از:

۱. نورد جلو

۲. نورد عقب

۳. صات: از این وسیله برای بالا و پایین بردن تار استفاده می‌شود. به این صورت که در هنگام بافتن عبا که به وسیله پا صورت می‌گیرد، دندان‌ها تار عبا را از یکدیگر مجزا نگاه می‌دارد.

۴. ماکو: برای عبور دادن پود از داخل تارهای عبا از این وسیله استفاده می‌شود. ماکو از جهت شکل ظاهر شبیه ماهی است.

۵. سردفتین: برای کوبیدن و به هم فشردن پود به یکدیگر از آن استفاده می‌کنند. به این صورت که پس از رد کردن و عبور دادن پود از وسط تار به وسیله ماکو با چند ضربه سردفتین پود را به یکدیگر می‌کوبند که پس از اتمام کار به صورت عبا درمی‌آید.

۶. خرک: دستگاهی است با دو عدد پایه در سمت چپ و راست و در داخل زمین که سردفتین به آن متصل است.

هر ۳۰ سانتی‌متر عبا بافته شده با لیسه پرداخت و به دور نورد پیچیده می‌شود. در چهار گوشه دستگاه، چهار عدد پایه یک متری کار گذاشته شده که ۵۰ سانتی‌متر آن در زمین فرو رفته و بقیه آن که بیرون مانده، تکیه‌گاه نوردهاست. به این ترتیب، هر نورد دارای دو پایه یا تکیه‌گاه است. دو سر نوردها دارای چند سوراخ است که به هنگام بافتن عبا نورد عقب را با چوبی شبیه دسته بیل ولی کوتاه‌تر از آن که در حدود ۴۰ سانتی‌متر است (به نام تنگسیر)، داخل سوراخ نورد کرده و سر دیگر آن بر زمین تکیه داده می‌شود. نورد جلو نیز مانند نورد عقب

مه‌ار می‌شود به این ترتیب که تنگسیر برعکس نورد عقب بر زمین تکیه داده نمی‌شود و سر چوب در قسمت بالا قرار می‌گیرد و با طناب به میخ چوبی مه‌ار می‌شود. عباباف همه مراحل کار را نشسته انجام می‌دهد.



طرز تهیه پود عبا

پس از آن که پشم شتر یا گوسفند از زیر دست حلاج بیرون آمد، زنان روستا پشم‌های آماده را با چرخ دستی می‌ریسند و به صورت قرقره درمی‌آورند و به دور یک قطعه نی باریک که اندازه آن به هفت سانتی‌متر می‌رسد، می‌پیچند که در گویش محلی

به آن «ماصره» می‌گویند. هنگام بافتن عبا ماصره‌ها را داخل ماکو قرار می‌دهند و بدین ترتیب بافت عبا را آغاز می‌کنند.

در محمدیه پس از تهیه پشم یا کرک آن را شسته و رنگ می‌کنند. برای رنگ کردن، پشم را در دیگ بزرگی می‌ریزند و مقدار معینی پوست گردو (پوست سبز گردو) را درون ظرفی به مدت ۲۴ ساعت خیس می‌کنند و پس از آن پوست گردوی آماده را داخل دیگ می‌ریزند و به مدت ۴ تا ۵ ساعت می‌جوشانند تا پشم به رنگ گردویی یا قهوه‌ای پررنگ درآید. از پوست انار و روناس هم برای رنگرزی استفاده می‌کنند.

پس از رنگ کردن، کرک یا پشم رنگ شده را از درون دیگ درآورده و آن را در جوی آب روان شسته و در مقابل آفتاب خشک می‌کنند. هنگام رنگ کردن کرک ابتدا موهای زاید آن را پاک و سپس رنگ می‌کنند. پس از تمیز کردن و رنگ کردن آن را به حلاج می‌دهند تا پشم یا کرک را چک بزند تا همانند تار عنکبوت شود. پس از آن ریسنده، پشم‌های چک زده را با

چرخ دستی به صورت نخ درمی آورد.^۱ هنگام کار با چرخ دستی با میله آن نخ تهیه می کنند. بدین صورت که ریسنده با دست راست چرخ را می چرخاند و با دست چپ یک تکه پشم یا کرک را به میله متصل می کند و در زمانی که دست خود را بالا می برد، نخ تهیه می شود. هنگامی که دست ریسنده پایین می آید و نخ به دور میله می پیچد، حدود نیم سیر نخ تهیه می شود.

ریسنده، نخ های پیچیده شده را که به شکل تخم مرغ درآمده از میله خارج کرده و دوباره این کار را انجام می دهد. گلوله نخ را که به دور میله پیچیده شده در گویش محلی «دُملو» می گویند. محور دُملو جای میله خالی است و عباباف، سیمی از داخل سوراخ آن می گذرانند و دو طرف سیم را روی یک جعبه چوبی کوچک بدون در که مخصوص این کار است قرار می دهد و با چرخ دستی دیگری که شبیه چرخ نخ ریزی است، نخ را به دور ماصره می پیچد. میله چرخ دستی نخ را تهیه می کند. بافنده در زمان بافتن عبا، ماصره را به وسیله میله سیمی در وسط ماکو قرار می دهد و به بافتن می پردازد.

طرز تهیه عبا

در گوشه ای از کارگاه عبابافی یک چرخ بزرگ و سه چرخ کوچک نصب شده است، این چرخ های کوچک را دوک نیز می گویند. کلاف های آماده را تک تک به دور دوک ها می اندازند و به دور چرخ بزرگ می پیچند. محیط چرخ بزرگ در حدود ۱۲ متر است و شبیه چرخ چاه کنی در مقیاس بزرگ است، این چرخ با اصول صحیح و با دقت کامل ساخته شده است. هنگام پیچیدن تار به دور چرخ بزرگ سه عدد چرخ کوچک هم می چرخند.

۱. مرحله ریسندگی به عهده زنان است.



بندها دو طرف چرخ را به یکدیگر متصل می‌کنند و تار بر روی آن پیچیده می‌شود و میخ‌های چوبی کوبیده می‌شود. ابتدا سرنخ سه عدد کلاف را که بر روی سه عدد دوک افتاده، می‌گیرند و به یکی از میخ‌ها می‌بندند، سپس چرخ را به گردش درمی‌آورند. زمانی که به نقطه اولی رسید، نخ را به میخ دیگر می‌اندازند و چرخ را برعکس به گردش درمی‌آورند. هر دوری که به میخ می‌رسد، نخ را برعکس دفعه پیش می‌اندازند. به طور مثال، اگر دفعه پیش از سمت راست میخ برگشته بود، دفعه بعد از سمت چپ برگردانده می‌شود. این عمل جهت تهیه تار و زیر و رو انجام می‌شود. پس از آن که به اندازه لازم و کافی تار تهیه شد، آن را از دور چرخ باز می‌کنند و به دور یک قطعه چوب می‌پیچند و به محلی که تار عبا را در آنجا تنظیم کرده‌اند، می‌برند. جایگاه مخصوص وسیع و طویل است، زیرا طول تار عبا در برخی موارد به ۳۲ تا ۴۵ متر یا حتی به ۵۰ متر می‌رسد. در این محل دو عدد پایه قرار دارد که نورد عقب عبا روی آن گذاشته و تار را به دور آن می‌پیچند. تارها را از داخل دو عدد صات و یک عدد دندان می‌گذرانند و سپس به نورد متصل می‌کنند.

عباباف برای تنظیم تارها، پشت نورد می‌نشیند و تارها را یکی‌یکی در جای خود میزان می‌کند و شاگردش با یک قطعه چوب یک متری بر روی تارها می‌زند. این چوب را در گویش محلی «ترکه» می‌گویند. این کار ادامه می‌یابد تا آن سنگ به یک متری نورد برسد؛ سپس تار را

از سنگ باز می‌کنند و آن را به قطعه چوبی به قطر یک سانتی‌متر و طول ۱۲۰ سانتی‌متر وصل می‌کنند و چوب را پس از این که به کارگاه بردند داخل شیار و جلو نورد قرار می‌دهند. پس از این مرحله تارهای تنظیم شده که به دور نورد عقب پیچیده شده به دو عدد صات و یک عدد دندان متصل می‌شود. پس از آن تار آماده را به کارگاه می‌برند و وارد دستگاه می‌کنند. دندان را به سردفتین و صات‌ها را به تخته پا متصل می‌کنند.

شمار تار در همه عباها یکسان نیست. عباها را ۱۰ چاله یا ۱۲ چاله و نیز ۱۴ چاله می‌گیرند. شمار تارهای عبا درجه یک از همه بیشتر است و عبا درجه سه کمتر از همه چاله می‌گیرد. جنس عبا را از طریق چاله‌ها نام می‌برند.

ابزارهای پرداخت عبا

ابزار پرداخت عبا عبارت از لیس، تیغ، منقاش، درفش و قیچی کوچک است.

- لیس: قوطی کوچکی به شکل مکعب مستطیل با پهنای ۱۲ در ۷ سانتی‌متر و بلندی ۵ سانتی‌متر است. دو طرف مکعب مستطیل که ۱۲ در ۷ سانتی‌متر اندازه دارد، باز است و یک طرف این مکعب مستطیل حلبی سوراخ شده کوبیده‌اند. حلبی سوراخ شده به وسیله سمباده مخصوصی سوراخ می‌شود و فاصله سوراخ‌ها از یکدیگر دو میلی‌متر است. یک طرف حلبی سوراخ شده مثل سمباده زبر است که در زمان پرداخت عبا، ناصافی آن را می‌تراشند. حلبی لیس را گاهی عوض می‌کنند، زیرا در اثر کار کردن مکرر ساییده می‌شود و زبری آن از بین می‌رود.

- تیغ: تیغ عبابافی عبارت از دسته چوبی و تیغه فولادی است.

- منقاش: وسیله دیگری است که در پرداخت عبا مورد استفاده قرار می‌گیرد. منقاش شبیه ناخن‌گیری است که دسته ندارد و به وسیله آن، «طُرف» [ضایعات] را درمی‌آورند.

- درفش: همان درفشی است که در کفاشی از آن استفاده می‌شود و با آن «سوک» را درمی‌آورند.



طرز پرداخت عبا به این ترتیب است: ابتدا به وسیله لیسه دو طرف عبا را در حالی که آن را تر و خیس کرده‌اند، می‌سایند؛ پس از لیسه کردن با تیغ، مواد زائد و اضافات کرک عبا را می‌گیرند. سپس با منقاش موهایی که در داخل عبا دیده می‌شود را می‌گیرند و با درفش نیز مواد زائد داخل پارچه را بیرون می‌آورند و با قیچی کوچک پشم‌های اضافی عبا را می‌چینند. پس از آن، عبای پرداخت شده را دور مورد می‌پیچند و دوباره شروع به بافتن می‌کنند. پس از ۶ متر بافت یک بار دیگر همه جای عبا را پرداخت کرده و سپس آن را قیچی می‌کنند و عبا را از دستگاه بیرون می‌آورند و آن را اتو می‌کنند. این مرحله دو بار انجام می‌شود. برای بار دوم نیز با دستگاه مخصوص اتوکشی که شبیه دستگاه عبافی است عبای آماده را پرداخت و اتو می‌کنند. این عمل در خارج از کارگاه انجام می‌گیرد. سپس عبا را تا می‌کنند و به صاحب عبا تحویل می‌دهند. هر طاقه عبا ۶ متر طول و ۷۵ سانتی‌متر عرض دارد.

جمع‌بندی

کاوش‌های انجام شده نشان می‌دهد که در برخی از نقاط ایران قدمت صنعت ریسندگی به هزاران سال قبل از میلاد می‌رسد. دوک‌ها و برخی بافته‌های به دست آمده بر مهارت ایرانیان در این صنعت گواهی می‌دهد. توانمندی بافت پارچه‌ها و منسوجات مختلف به تدریج و در طول زمان و براساس نیاز مردمان هر منطقه تبدیل به بافت‌های متنوع دیگر شد؛ شعربافی، حصیربافی، شال‌بافی، کرباس‌بافی و عبابافی از جمله این هنرها هستند. عبابافی در روستای محمدیه براساس نیاز روز مردمان منطقه و به دلیل رفت و آمد روحانیون به مسجد کهن آن روستا به تدریج رونق یافت به گونه‌ای که منجر به پیدایش طبقه عباباف در منطقه شد. این گروه به دلیل خدماتی که به روحانیون می‌دادند از اعتبار و احترام بسیاری برخوردار بودند. به تدریج و با ورود پارچه‌های متنوع و ارزان به کشور این صنعت دچار رکود گردید و رونق اولیه خود را از دست داد. به نظر می‌رسد وجود دستگاه‌ها و کارگاه‌های مختلف بافت از یک سو و توانمندی و فرهنگ بومی از سوی دیگر، بتواند بار دیگر به عنوان زمینه‌ای برای ایجاد اشتغال و احیای این هنر مطرح گردد. شناخت دستگاه عبابافی و طرز تهیه پود عبا و بافت آن از مراحل اولیه است که برای تغییر کاربری این صنعت ضروری است.

منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۶۲) مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
۲. الوند، احمد (۱۳۵۵) صنعت نساجی ایران؛ از دیرباز تا امروز، تهران: انتشارات دانشکده صنعتی (پلی تکنیک تهران).
۳. مشیرپور، میرمحمد (۱۳۴۵) «تاریخ تحول لباس در ایران از آغاز تا اسلام»، مجله باستان‌شناسی، ش ۴.